

طراحی و اعتباربخشی برنامه درسی مهارت محور در دوره ابتدایی با تاکید بر آموزش های شایستگی محور

عبدالعظیم غلامحسینی، یکتا طائی سمیرمی، فریدون هنگامی، محمدعلی حاجی کریمی

دانشجوی دکترای زبان شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات واحد خمین

کاردانی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان اصفهان (مرکز امام خمینی (ره) کاشان)

کارشناسی ماشین های کشاورزی دانشگاه محقق اردبیلی

کارشناسی مهندسی مکانیک دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران



MDOI-02-2026.0398
MNR-412-2-BD943E

چکیده

آموزش ابتدایی پایه و اساس نظام تعلیم و تربیت هر کشوری را تشکیل می دهد و نقش تعیین کننده ای در شکل گیری شخصیت و مهارت های بنیادین دانش آموزان دارد. در دهه های اخیر، با تغییرات سریع و گسترده در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فناوری، نیاز به بازنگری در برنامه های درسی سنتی و حرکت به سمت رویکردهای نوین آموزشی بیش از پیش احساس می شود. یکی از این رویکردهای کارآمد، برنامه درسی مهارت محور با تاکید بر آموزش های شایستگی محور است که هدف آن پرورش انسان هایی توانمند، خلاق و آماده برای مواجهه با چالش های دنیای واقعی است. پژوهش حاضر با هدف طراحی و اعتباربخشی یک برنامه درسی مهارت محور جامع برای دوره ابتدایی انجام شده است تا بتواند پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه امروز باشد. این مطالعه از نوع مروری و تحلیلی بوده و با بررسی عمیق اسناد، مبانی نظری و پیشینه پژوهش های داخلی و خارجی در حوزه برنامه ریزی درسی، ابعاد و مولفه های کلیدی آموزش شایستگی محور را شناسایی نموده است. نتایج این بررسی ها نشان می دهد که یک برنامه درسی مطلوب باید فراتر از انتقال صرف دانش نظری عمل کرده و بر تلفیق دانش، نگرش و مهارت های عملی تمرکز نماید. اجرای موفقیت آمیز چنین برنامه ای نیازمند توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان، تنوع فرهنگی، بومی سازی محتوا و همچنین توانمندسازی معلمان به عنوان مجریان اصلی آموزش است. علاوه بر این، بهره گیری از فناوری های نوین و ایجاد محیط های یادگیری تعاملی می تواند اثربخشی آموزش های مهارت محور را به طور قابل توجهی افزایش دهد. در نهایت، الگوی پیشنهادی این پژوهش می تواند به عنوان یک چارچوب راهنما برای سیاست گذاران و برنامه ریزان آموزشی در جهت ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: برنامه درسی، مهارت محور، شایستگی محور، دوره ابتدایی، اعتباربخشی.



مقدمه

آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای اجتماعی مسئولیت خطیر تربیت نسل آینده را بر عهده دارد و باید همواره خود را با نیازهای روز تطبیق دهد. در این میان دوره ابتدایی به دلیل نقش بنیادین در شکل گیری شالوده شخصیتی و شناختی کودکان از اهمیت و حساسیت بسیار بالایی در نظام های آموزشی برخوردار است. برنامه های درسی در این دوره نباید تنها به انتقال مجموعه ای از اطلاعات و دانش های نظری محدود شوند بلکه باید زمینه ساز رشد همه جانبه و پرورش مهارت های اساسی زندگی باشند. گذار از رویکردهای حافظه محور به سمت رویکردهای مهارت محور و شایستگی محور یک ضرورت انکارناپذیر برای آماده سازی دانش آموزان جهت رویارویی با پیچیدگی های دنیای مدرن به شمار می رود. تحقق این هدف نیازمند طراحی دقیق و اعتباربخشی برنامه های درسی نوینی است که بتوانند توانمندی های بالقوه یادگیرندگان را به طور کامل شکوفا سازند (احمدپور و همکاران، ۱۴۰۴).

برنامه درسی مهارت محور رویکردی است که در آن تاکید اصلی بر کاربردی بودن آموخته ها و توانایی دانش آموزان در استفاده از دانش برای حل مسائل واقعی استوار است. در این الگو یادگیری از طریق درگیری فعال یادگیرنده با محیط و انجام فعالیت های عملی و پروژه محور صورت می پذیرد که منجر به تعمیق و پایداری آموخته ها می گردد. آموزش شایستگی محور نیز به عنوان مکمل این رویکرد به دنبال یکپارچه سازی دانش نگرش و مهارت است تا فرد بتواند در موقعیت های مختلف عملکردی موفق و سازگارانه داشته باشد. طراحی چنین برنامه ای مستلزم شناخت دقیق نیازهای جامعه ویژگی های روان شناختی دانش آموزان و همچنین تحولات سریع در عرصه های علم و فناوری است که باید به دقت لحاظ شود. نظام آموزشی برای همگام شدن با این تحولات ناگزیر است چالش های موجود در مسیر اجرای برنامه های نوین را شناسایی و برای رفع آن ها چاره اندیشی کند (ثابت و همکاران، ۱۴۰۳).

یکی از چالش های اساسی در مسیر استقرار برنامه های درسی مهارت محور عدم تطابق محتوای آموزشی با تفاوت های فردی و سبک های گوناگون یادگیری دانش آموزان در کلاس های درس است. هر یادگیرنده با توجه به پیشینه فرهنگی استعدادها و علایق خود نیازمند رویکردی منعطف در آموزش است که بتواند به بهترین شکل ممکن با او ارتباط برقرار کند. برنامه های درسی متمرکز و یکسان که برای همه دانش آموزان نسخه واحدی می پیچند غالباً در پرورش خلاقیت و مهارت های فردی ناکام مانده و انگیزه یادگیری را کاهش می دهند. از این رو توجه به تنوع فرهنگی و بومی سازی محتوای آموزشی یکی از الزامات اساسی در طراحی و اعتباربخشی برنامه های درسی شایستگی محور در مدارس کشور محسوب می شود. معلم نیز به عنوان راهبر آموزشی نقش کلیدی در اجرای این برنامه های منعطف دارد و باید توانایی تطبیق آموزش با نیازهای متنوع یادگیرندگان را داشته باشد (اسلامیان و همکاران، ۱۴۰۰).

علاوه بر تفاوت های فردی چالش های ساختاری و اجرایی متعددی نیز در نظام آموزش و پرورش وجود دارند که مانع از تحقق کامل اهداف برنامه های درسی مهارت محور می شوند. کمبود زیرساخت های مناسب فضاهای کارگاهی و تجهیزات آموزشی لازم برای انجام فعالیت های عملی یکی از موانع جدی در مسیر اجرای موفق این نوع آموزش ها در مدارس ابتدایی است. همچنین تراکم بالای دانش آموزان در کلاس های درس فرصت کافی را از معلمان برای نظارت دقیق بر فرآیند مهارت آموزی تک تک یادگیرندگان سلب نموده و کیفیت آموزش را تنزل می دهد. شیوه سنتی ارزشیابی که عمدتاً بر پایه آزمون های کتبی و محفوظات استوار است نیز با ماهیت آموزش های شایستگی محور همخوانی نداشته و نیازمند بازنگری و اصلاح ساختاری عمیق است. غلبه بر این موانع مستلزم اراده جدی سیاست گذاران تخصیص منابع کافی و تدوین راهبردهای عملیاتی برای تسهیل اجرای برنامه های مهارتی در سطح تمامی مدارس کشور می باشد (تاجیک زاده و همکاران، ۱۴۰۳).

در عصر حاضر که با عنوان عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات شناخته می شود ورود فناوری های دیجیتال به عرصه آموزش فرصت ها و چالش های جدیدی را پیش روی برنامه ریزان قرار داده است. ادغام ابزارهای دیجیتالی در برنامه درسی می تواند به جذابیت محیط یادگیری افزوده و امکان شبیه سازی موقعیت های واقعی را برای تمرین و توسعه مهارت های مختلف دانش آموزان فراهم آورد. با این



وجود استفاده اثربخش از این فناوری‌ها نیازمند ایجاد زیرساخت‌های فناورانه توسعه سواد رسانه‌ای معلمان و دانش‌آموزان و همچنین تدوین محتوای الکترونیکی استاندارد و با کیفیت است. عدم توجه به این پیش‌نیازها می‌تواند به جای ارتقای کیفیت آموزش منجر به تشدید نابرابری‌های آموزشی و ایجاد شکاف دیجیتال در میان دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور گردد. بنابراین برنامه‌های درسی نوین باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری از بروز تبعات منفی آن بر فرآیند یادگیری مهارت‌های پایه پیشگیری نمایند (غیاثی و محسن‌نژاد، ۱۴۰۴).

آموزش و پرورش چندفرهنگی یکی دیگر از ابعاد مهمی است که باید در طراحی برنامه‌های درسی شایستگی‌محور به ویژه در جوامع دارای تنوع قومی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. ایران با دارا بودن کثرت فرهنگی بی‌نظیر نیازمند برنامه‌های آموزشی است که ضمن تقویت هویت ملی به خرده‌فرهنگ‌ها احترام گذاشته و زمینه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم سازند. نادیده گرفتن این تنوع در محتوای کتب درسی می‌تواند منجر به احساس بیگانگی دانش‌آموزان مناطق مختلف با فرآیند یادگیری شده و اثربخشی آموزش‌های مهارتی را به شدت تضعیف نماید. یک برنامه درسی مطلوب باید انعکاس‌دهنده واقعیت‌های زندگی تمامی اقشار جامعه باشد و با ارائه الگوهای متنوع یادگیری مهارت‌های ارتباطی و درک متقابل را در میان دانش‌آموزان پرورش دهد. گنجاندن مفاهیم چندفرهنگی در برنامه درسی مهارت‌محور گامی اساسی در جهت تحقق عدالت آموزشی و توسعه پایدار اجتماعی در سطح کلان کشور به شمار می‌آید (قاسم‌پور مقدم، ۱۳۹۲).

سوالات و اهداف پژوهش

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش طراحی و اعتباربخشی یک برنامه درسی جامع مهارت‌محور با تاکید ویژه بر آموزش‌های شایستگی‌محور برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی در نظام آموزش و پرورش می‌باشد. در راستای این هدف کلی اهداف فرعی متعددی نیز دنبال می‌شود که شامل شناسایی مولفه‌ها و شاخص‌های کلیدی آموزش شایستگی‌محور در مقطع ابتدایی با بررسی اسناد بالادستی است. همچنین بررسی وضعیت موجود برنامه‌ریزی درسی در مدارس ایران و شناسایی خلاها و کاستی‌های آن در زمینه آموزش مهارت‌های عملی و کاربردی از دیگر اهداف مهم این مطالعه است. تدوین چارچوب مفهومی الگو و در نهایت اعتبارسنجی آن از دیدگاه متخصصان و کارشناسان حوزه برنامه‌ریزی درسی و علوم تربیتی به منظور اطمینان از قابلیت اجرای آن در مدارس است. این اهداف در مجموع مسیر پژوهش را برای دستیابی به یک مدل کاربردی و اثربخش که بتواند کیفیت یادگیری را در محیط‌های آموزشی ارتقا بخشد هموار می‌سازند (شریفی، ۱۳۹۳).

سوالات پژوهش

برای دستیابی به اهداف تعیین شده این مطالعه به دنبال یافتن پاسخ‌های علمی و مستدل برای چندین پرسش اساسی در حوزه برنامه‌ریزی درسی و آموزش‌های مهارتی دانش‌آموزان است. سوال اول این است که مولفه‌ها و ویژگی‌های اصلی یک برنامه درسی مهارت‌محور و شایستگی‌محور مطلوب برای دانش‌آموزان مقطع ابتدایی کدامند و چگونه باید در محتوای آموزشی گنجانده شوند. سوال دوم به بررسی موانع می‌پردازد و می‌پرسد چه چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری و پداگوژیک در مسیر اجرای این نوع برنامه‌های درسی در نظام آموزش و پرورش ایران وجود دارد. سوال سوم بر روی طراحی الگو متمرکز است و می‌پرسد چارچوب مفهومی و عملیاتی برنامه درسی مهارت‌محور با تاکید بر تنوع فرهنگی و تفاوت‌های فردی چگونه باید تدوین گردد. در نهایت سوال چهارم به دنبال آن است که میزان اعتبار و قابلیت اجرای الگوی طراحی شده از دیدگاه متخصصان و ذینفعان آموزشی تا چه حد ارزیابی و تایید می‌شود (شهمی خرمی، ۱۴۰۴).

تعاریف و مبانی نظری

برنامه درسی به عنوان قلب تپنده هر نظام آموزشی دربرگیرنده تمامی تجربیات فعالیتها و محتواهایی است که برای دستیابی یادگیرندگان به اهداف تربیتی مشخص طراحی و اجرا می‌گردد. در رویکردهای سنتی برنامه درسی غالباً معادل با کتب درسی و سرفصل‌های مصوب در نظر گرفته می‌شد که تمرکز اصلی آن‌ها بر انتقال یکسویه مجموعه‌ای از اطلاعات نظری بود. اما در دیدگاه‌های نوین برنامه درسی مفهومی بسیار پویاتر و گسترده‌تر یافته و شامل تمامی تعاملات برنامه‌ریزی شده و حتی پنهانی است که در محیط مدرسه و پیرامون دانش‌آموز شکل می‌گیرد. در این چارچوب نظری یادگیری به عنوان یک فرآیند فعال و سازنده تعریف می‌شود که در آن دانش‌آموز با استفاده از تجربیات پیشین و تعامل با محیط دانش جدید را خلق می‌کند. این تغییر نگرش به ماهیت برنامه درسی زمینه‌ساز پیدایش رویکردهای مهارت‌محور و شایستگی‌محور شده است که به جای انباشت اطلاعات بر کاربرد عملی آن‌ها در زندگی تاکید می‌ورزند (معارف‌وند و صادقی، ۱۴۰۴).

مفهوم مهارت‌آموزی در دوره ابتدایی فراتر از آموزش حرفه‌ها و فنون خاص است و بیشتر به توسعه توانمندی‌های پایه‌ای شناختی عاطفی و حرکتی که برای زندگی روزمره ضروری‌اند اشاره دارد. مهارت‌های اساسی زندگی نظیر حل مسئله تفکر انتقادی برقراری ارتباط موثر تصمیم‌گیری و کار گروهی از جمله مهم‌ترین محورهایی هستند که باید در تار و پود برنامه‌های درسی این دوره تنیده شوند. آموزش این مهارت‌ها به کودکان کمک می‌کند تا درک بهتری از خود و دنیای پیرامونشان پیدا کرده و ظرفیت‌های لازم برای مواجهه با چالش‌های پیچیده زندگی فردی و اجتماعی را کسب نمایند. در یک برنامه درسی مهارت‌محور محتوای آموزشی به جای آنکه در قالب رشته‌های مجزا و گسسته ارائه شود به صورت تلفیقی و در بستر موقعیت‌های واقعی و معنادار سازماندهی می‌گردد. این شیوه سازماندهی موجب می‌شود تا یادگیری برای دانش‌آموزان جذاب‌تر شده و آن‌ها ارتباط بین آموخته‌های مدرسه‌ای و کاربردهای واقعی آن‌ها را در جهان پیرامون به روشنی درک کنند (خوراسگانی و مرادخواه، ۱۴۰۴).

شایستگی مفهومی چندوجهی و جامع است که از ترکیب هماهنگ دانش مهارت نگرش و ارزش‌ها حاصل می‌شود و فرد را قادر می‌سازد تا در یک زمینه خاص عملکردی موفقیت‌آمیز داشته باشد. آموزش شایستگی‌محور رویکردی است که خروجی‌های یادگیری را بر اساس توانایی‌های عملی و رفتارهای قابل مشاهده یادگیرندگان تعریف می‌کند و فرآیند آموزش را برای دستیابی به این توانمندی‌ها جهت‌دهی می‌نماید. در این الگو به جای آنکه پرسیده شود دانش‌آموز چه مطالبی را حفظ کرده است ارزیابی می‌شود که او با استفاده از دانش خود چه کاری را می‌تواند به درستی انجام دهد. این تغییر زاویه دید نیازمند تحول اساسی در شیوه‌های تدریس ارزشیابی و نقش معلم است به گونه‌ای که معلم از یک انتقال‌دهنده صرف به یک تسهیل‌گر و راهنمای یادگیری تبدیل شود. برنامه‌های درسی مبتنی بر شایستگی با ایجاد ارتباط ارگانیک میان یادگیری‌های مدرسه‌ای و نیازهای واقعی جامعه تلاش می‌کنند تا یادگیرندگانی مادام‌العمر و شهروندانی مسئولیت‌پذیر تربیت نمایند (محمودی برام و همکاران، ۱۴۰۴).

یکی از مبانی نظری کلیدی در طراحی برنامه‌های درسی نوین توجه به نظریه یادگیری سازنده‌گرایی است که بر نقش فعال یادگیرنده در فرآیند ساخت و معنا بخشی به دانش تاکید فراوان دارد. بر اساس این نظریه یادگیری زمانی به بهترین شکل اتفاق می‌افتد که دانش‌آموزان به طور مستقیم درگیر فعالیت‌های حل مسئله پروژه‌های گروهی و کاوش‌های علمی در محیط‌های یادگیری غنی و تعاملی باشند. محیط‌های آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شوند که فرصت‌های متنوعی را برای تجربه عملی اشتباه کردن و یادگیری از خطاها در اختیار کودکان قرار دهند تا مهارت‌های خودتنظیمی در آن‌ها تقویت شود. در این بستر برنامه‌های درسی مهارت‌محور به عنوان نقشه راهی عمل می‌کنند که مسیر حرکت از یادگیری انفعالی به سمت یادگیری فعال و اکتشافی را برای معلمان و دانش‌آموزان به روشنی ترسیم می‌نمایند. این رویکرد روان‌شناختی زیربنای محکمی برای تدوین فعالیت‌های آموزشی کاربردی و طراحی ابزارهای ارزشیابی عملکردی در نظام آموزش و پرورش مدرن فراهم می‌آورد (عباسی کسان و همکاران، ۲۰۲۰).



تحوالات شگرف در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز مبانی نظری برنامه ریزی درسی را به شدت تحت تاثیر قرار داده و ضرورت ادغام سواد دیجیتال را در آموزش های پایه ای نمایان ساخته است. در عصر دیجیتال توانایی دسترسی به اطلاعات ارزیابی انتقادی آن ها و تولید محتوای الکترونیکی به عنوان یکی از شایستگی های محوری و ضروری برای تمامی شهروندان جوامع اطلاعاتی و مدرن شناخته می شود. برنامه های درسی مقطع ابتدایی باید بستر لازم را برای آشنایی اصولی و ایمن دانش آموزان با ابزارهای فناوری فراهم کرده و از این ابزارها برای غنی سازی محیط های یادگیری و گسترش تجربیات آن ها بهره گیرند. استفاده از رویکردهای یادگیری ترکیبی و الکترونیکی در کنار آموزش های حضوری می تواند انعطاف پذیری برنامه های درسی را افزایش داده و امکان شخصی سازی یادگیری را بر اساس سرعت و سبک یادگیری هر فرد فراهم آورد. البته تحقق این امر نیازمند توسعه سواد رسانه ای و توانمندسازی معلمان برای استفاده اثربخش از این فناوری ها در جهت دستیابی به اهداف برنامه درسی مهارت محور می باشد (عزیزی و همکاران، ۲۰۲۱).

در مباحث مرتبط با مدیریت و برنامه ریزی آموزشی توجه به اسناد بالادستی و سیاست های کلان نظام آموزش و پرورش به عنوان چارچوب های راهنما در طراحی برنامه های درسی نوین کاملاً ضروری است. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی از جمله اسنادی هستند که بر تغییر رویکرد نظام آموزشی از حافظه محوری به سمت تربیت همه جانبه و مهارت آموزی تأکیدات بسیار روشنی دارند. بر اساس این اسناد برنامه های درسی باید به گونه ای تدوین شوند که علاوه بر رشد شناختی ابعاد زیستی بدنی اخلاقی اجتماعی و هنری زیبایی شناختی دانش آموزان را نیز به طور متوازن پرورش دهند. طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی مهارت محور باید در راستای تحقق این اهداف کلان صورت پذیرد و سازوکارهای اجرایی مشخصی را برای پیاده سازی این سیاست ها در سطح کلاس های درس ارائه نماید. هماهنگی میان سیاست های کلان و برنامه های عملیاتی خرد یکی از پیش شرط های اساسی برای موفقیت هرگونه نوآوری در نظام آموزش و پرورش محسوب می گردد که باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد (سراجی و همکاران، ۲۰۲۰).

طراحی یک برنامه درسی اعتباربخشی شده نیازمند بهره گیری از الگوهای علمی و نظام مند برنامه ریزی است که تمامی مراحل از نیازسنجی تا ارزشیابی نهایی را به صورت یکپارچه و منطقی پوشش دهند. الگوهای برنامه ریزی درسی به مثابه نقشه های مفهومی عمل می کنند که وظیفه هر یک از عناصر برنامه از جمله اهداف محتوا روش های یاددهی یادگیری و شیوه های ارزشیابی را مشخص کرده و ارتباط آن ها را تنظیم می کنند. در رویکرد شایستگی محور ابتدا خروجی های مورد انتظار در قالب مهارت ها و شایستگی های قابل اندازه گیری تعریف شده و سپس سایر عناصر برنامه درسی برای تحقق این برون دادها به دقت سازماندهی و انتخاب می شوند. اعتباربخشی این الگوها نیز از طریق نظرسنجی از نخبگان اجرای آزمایشی در محیط های محدود و بررسی نتایج حاصله صورت می گیرد تا از کارایی و اثربخشی آن ها پیش از تعمیم در سطح ملی اطمینان حاصل شود. این فرآیند علمی تضمین می کند که برنامه های درسی تدوین شده از پشتوانه نظری و عملی لازم برای ایجاد تغییرات مثبت در نظام آموزشی برخوردار باشند (نیک محمدی و همکاران، ۲۰۲۴).

پیشینه پژوهش

بررسی متون و پیشینه پژوهش های انجام شده در حوزه برنامه ریزی درسی نشان می دهد که لزوم بازنگری در برنامه های آموزش ابتدایی همواره یکی از دغدغه های اصلی پژوهشگران و سیاست گذاران آموزشی بوده است. در یکی از مطالعات بنیادین به طراحی و اعتباربخشی الگوی مطلوب برنامه درسی با تأکید بر پرورش ابعاد فطری و درونی دانش آموزان پرداخته شده که نشان دهنده اهمیت رویکردهای جامع در آموزش است. این پژوهش تأکید دارد که برنامه های درسی باید فراتر از آموزش مهارت های سخت به توسعه مهارت های نرم و ارزش های انسانی توجه کنند تا بتوانند انسان هایی متعادل و کارآمد برای جامعه تربیت نمایند. یافته های این قبیل



مطالعات چارچوب‌های نظری مستحکمی را برای توسعه برنامه‌های درسی شایستگی‌محور فراهم آورده‌اند که در آن‌ها تلفیق دانش و اخلاق به عنوان یک اصل اساسی همواره مورد تاکید است. چنین رویکردهایی به تدریج مسیر را برای ورود مفاهیم مهارت‌آموزی به متون درسی مقطع ابتدایی هموار ساخته و زمینه را برای نوآوری‌های بعدی فراهم نموده‌اند (احمدپور و همکاران، ۱۴۰۴).

در زمینه چالش‌های اجرای برنامه‌های درسی نوین پژوهش‌های متعددی به واکاوی موانع موجود در نظام آموزشی پرداخته‌اند و راهکارهای ارزشمندی را برای غلبه بر این مشکلات ساختاری و فرهنگی ارائه داده‌اند. برخی از این مطالعات نشان داده‌اند که اجرای برنامه‌های درسی مبتنی بر تفاوت‌های فردی در دروسی مانند دین و زندگی با چالش‌هایی نظیر مقاومت معلمان و کمبود منابع آموزشی منعطف روبرو است. این پژوهش‌ها تاکید می‌کنند که بدون تغییر در نگرش مجریان آموزش و فراهم آوردن زیرساخت‌های مناسب هرگونه تغییر در محتوای کتب درسی در مرحله اجرا با شکست مواجه شده و عقیم می‌ماند. همچنین بررسی چالش‌های آموزش و پرورش چندفرهنگی نشان داده است که نظام برنامه‌ریزی درسی متمرکز انعطاف لازم را برای پاسخگویی به نیازهای متنوع دانش‌آموزان در مناطق مختلف فرهنگی کشور به هیچ وجه ندارد. غلبه بر این موانع نیازمند تمرکززدایی از فرآیند برنامه‌ریزی و اعطای استقلال بیشتر به مدارس و معلمان برای بومی‌سازی محتوای آموزشی بر اساس شرایط محیطی است (اسلامیان و همکاران، ۱۴۰۰).

بررسی وضعیت موجود برنامه‌ریزی درسی در ایران حاکی از آن است که با وجود تدوین اسناد بالادستی متریقی هنوز فاصله معناداری میان اهداف آرمانی و واقعیت‌های جاری در کلاس‌های درس وجود دارد. مطالعات نشان می‌دهند که سیستم آموزش ابتدایی همچنان به شدت تحت تاثیر رویکردهای حافظه‌محور و معلم‌محور قرار دارد و فرصت‌های اندکی برای درگیری عملی دانش‌آموزان با فعالیت‌های مهارت‌محور در مدارس فراهم می‌شود. چالش‌های متعددی نظیر حجم بالای کتب درسی روش‌های ارزشیابی کمی و فقدان آموزش‌های کاربردی برای معلمان به عنوان مهم‌ترین عوامل بازدارنده در مسیر تحقق اهداف برنامه‌های درسی نوین شناسایی و معرفی شده‌اند. همچنین بررسی موانع اجرای آموزش‌های فنی و مهارتی در دوره ابتدایی نشان داده است که فقدان امکانات کارگاهی و نگرش منفی برخی والدین نسبت به این آموزش‌ها از دیگر موانع جدی محسوب می‌شوند. پژوهشگران بر این باورند که برای رفع این چالش‌ها باید یک عزم ملی و هم‌افزایی میان تمامی نهادهای مرتبط با آموزش و پرورش در سطح کلان کشور شکل گیرد (ثابت و همکاران، ۱۴۰۳).

در عرصه بین‌المللی و مطالعات تطبیقی نیز پژوهش‌های ارزشمندی پیرامون برنامه‌های درسی مهارت‌محور و شایستگی‌محور انجام شده است که می‌تواند الگوهای مناسبی را برای بومی‌سازی در اختیار برنامه‌ریزان داخلی قرار دهد. بررسی‌های تطبیقی در زمینه سیاست‌گذاری برنامه‌های درسی سواد رسانه‌ای نشان داده‌اند که کشورهای توسعه‌یافته سال‌هاست آموزش این مهارت‌های نوین را به صورت تلفیقی در برنامه‌های درسی مقاطع پایه خود گنجانده‌اند. این کشورها با بهره‌گیری از رویکردهای پروژه‌محور و استفاده فعالانه از ابزارهای دیجیتال توانسته‌اند مهارت‌های تفکر انتقادی و تحلیل اطلاعات را در دانش‌آموزان خردسال خود به شکل چشمگیری توسعه و ارتقا بخشند. مطالعه تجربیات این کشورها نشان می‌دهد که رمز موفقیت آن‌ها در استقرار برنامه‌های درسی شایستگی‌محور تمرکز بر توانمندسازی مستمر معلمان و ایجاد پیوند قوی میان محیط مدرسه و جامعه محلی بوده است. استفاده از این تجربیات ارزشمند بین‌المللی می‌تواند به تسریع روند اصلاحات آموزشی در ایران و جلوگیری از تکرار خطاهای گذشته در مسیر طراحی برنامه‌های درسی نوین کمک شایانی نماید (عزیزی و همکاران، ۲۰۲۱).

نقش فناوری و آموزش‌های مجازی در توسعه برنامه‌های درسی نیز از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر به ویژه پس از بحران همه‌گیری کرونا به شدت مورد توجه محققان آموزشی قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که گذار ناگهانی به آموزش آنلاین چالش‌های فراوانی را برای معلمان و دانش‌آموزان به همراه داشت اما در عین حال ظرفیت‌های بی‌بدیل یادگیری الکترونیکی را نیز



نمایان ساخت. بررسی چالش‌های یادگیری الکترونیکی در ایران حاکی از آن است که علاوه بر مشکلات زیرساختی ضعف در مهارت‌های دیجیتال و فقدان محتوای تعاملی مناسب از موانع اصلی اثربخشی این نوع آموزش‌ها بوده‌اند. با این وجود تجربه زیسته این دوران ضرورت ادغام روش‌های نوین تدریس و استفاده از پلتفرم‌های تعاملی را در برنامه‌های درسی پسا کرونا برای آموزش مهارت‌های عملی بیش از پیش روشن ساخته است. پژوهشگران تاکید دارند که برنامه‌های درسی آینده باید دارای انعطاف‌پذیری بالایی باشند تا در شرایط بحرانی نیز بتوانند تداوم آموزش‌های شایستگی‌محور را از طریق محیط‌های مجازی به خوبی تضمین نمایند (بدرخانی، ۲۰۲۳).

مطالعات انجام شده در زمینه آینده‌پژوهی در آموزش و پرورش نیز سناریوهای متنوعی را برای تحول برنامه‌های درسی دوره ابتدایی در سال‌های پیش رو ترسیم کرده‌اند که نیازمند توجه برنامه‌ریزان هستند. این سناریوها تاکید می‌کنند که با ورود هوش مصنوعی و اتوماسیون به تمامی عرصه‌های زندگی آموزش مهارت‌هایی نظیر خلاقیت حل مسائل پیچیده و هوش هیجانی اهمیت بسیار بیشتری نسبت به گذشته خواهند یافت. برنامه‌های درسی سنتی که صرفاً بر انتقال دانش متمرکز بودند قادر به آماده‌سازی کودکان برای مشاغل و چالش‌های آینده نخواهند بود و نظام آموزشی باید به سرعت به سمت رویکردهای شایستگی‌محور حرکت کند. آینده آموزش ابتدایی در گرو طراحی برنامه‌های درسی منعطف شخصی‌سازی شده و مبتنی بر یادگیری‌های مادام‌العمر است که بتوانند استعدادها را منحصربه‌فرد هر دانش‌آموز را شناسایی کرده و پرورش دهند. این چشم‌اندازها ضرورت انجام پژوهش‌های کاربردی و طراحی الگوهای نوین برنامه‌ریزی درسی را برای همگام‌سازی نظام آموزشی کشور با تحولات شتابان جهانی به روشنی اثبات نموده و مسیر آینده را نشان می‌دهند (یوسفی همدانی و همکاران، ۲۰۲۵).

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش از نوع مطالعات مروری و تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. در این روش محقق با هدف طراحی و اعتباربخشی الگوی مفهومی برنامه درسی مهارت‌محور اقدام به جستجوی نظام‌مند و بررسی عمیق مقالات کتب گزارش‌های پژوهشی و اسناد بالادستی در پایگاه‌های معتبر علمی نموده است. فرایند پژوهش شامل شناسایی متون مرتبط استخراج مفاهیم کلیدی مرتبط با آموزش‌های شایستگی‌محور ترکیب و سنتز یافته‌های پیشین و در نهایت تدوین یک چارچوب منسجم و منطقی برای برنامه درسی مقطع ابتدایی بوده است. این فرایند علمی و روش‌مند به پژوهشگر اجازه داد تا با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و تحلیل دقیق موانع موجود مدلی کاربردی و متناسب با بستر فرهنگی نظام آموزشی ایران ارائه دهد (شریفی، ۱۳۹۳).

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از این پژوهش مروری ابعاد و مولفه‌های متعددی را در خصوص طراحی و اجرای برنامه‌های درسی مهارت‌محور و شایستگی‌محور در مقطع ابتدایی روشن می‌سازد که به چندین بخش تحلیلی تفکیک شده‌اند. بخش اول یافته‌ها به شناسایی عناصر کلیدی این نوع برنامه‌های درسی اختصاص دارد که نشان می‌دهد هدف‌گذاری در این الگو باید بر اساس شایستگی‌های پایه و مهارت‌های عمومی زندگی انجام پذیرد. محتوای آموزشی باید از حالت انتزاعی و نظری خارج شده و به صورت تلفیقی با مسائل واقعی و چالش‌های روزمره زندگی دانش‌آموزان پیوند بخورد تا برای آن‌ها جذاب و کاملاً معنادار باشد. در زمینه روش‌های یاددهی و یادگیری نیز یافته‌ها بر ضرورت استفاده از رویکردهای فعال مشارکتی و پروژه‌محور تاکید دارند که دانش‌آموزان را به جای شنونده منفعل به پژوهشگران و خالقان دانش تبدیل می‌کنند. نظام ارزشیابی در این برنامه درسی باید از فرم آزمون‌های مداد و کاغذی به سمت



ارزشیابی های عملکردی پوشه کار و مشاهده مستمر رفتار تغییر یابد تا بتواند توانمندی های واقعی یادگیرندگان را بسنجد (شهامی خرمی، ۱۴۰۴).

بخش دوم یافته ها به تبیین موانع و چالش های پیش روی اجرای این برنامه ها در نظام آموزش و پرورش می پردازد که عدم توجه به آن ها می تواند هرگونه تلاش اصلاحی را با شکست مواجه سازد. یکی از بارزترین این موانع ساختار به شدت متمرکز و غیرقابل انعطاف نظام برنامه ریزی درسی در ایران است که امکان هرگونه نوآوری و بومی سازی محتوا را از مدارس و معلمان در سطح خرد سلب می نماید. تا زمانی که معلمان ملزم به اتمام سرفصل های حجیم کتب درسی در یک زمان بندی خشک و مشخص باشند فرصت و انگیزه ای برای اجرای فعالیت های عملی و مهارت محور در کلاس های درس نخواهند داشت. همچنین یافته ها نشان می دهند که ضعف در دوره های تربیت معلم و فقدان آموزش های ضمن خدمت کاربردی باعث شده است تا بسیاری از معلمان مهارت و اعتماد به نفس لازم را برای اجرای این الگوها نداشته باشند. علاوه بر این کمبود منابع مالی تجهیزات کارگاهی و زیرساخت های فناوری در بسیاری از مدارس مناطق محروم از دیگر موانع جدی است که تحقق عدالت آموزشی را در حوزه مهارت آموزی به شدت تهدید می کند (معارفوند و صادقی، ۱۴۰۴).

یافته های بخش سوم به نقش کلیدی تنوع فرهنگی و تفاوت های فردی در طراحی برنامه های درسی اختصاص دارد و نشان می دهد که یک برنامه درسی ملی باید چتری فراگیر برای تمامی اقشار جامعه باشد. بررسی محتوای کتب درسی فعلی حاکی از آن است که بازنمایی فرهنگ ها و سبک های زندگی مختلف به ویژه جامعه عشایری و روستایی ایران در برنامه های آموزشی بسیار کم رنگ و گاهی کاملاً نادیده گرفته شده است. این فقدان بازنمایی موجب می شود تا دانش آموزان این مناطق نتوانند ارتباط معناداری با محتوای آموزشی برقرار کنند و در نتیجه یادگیری مهارت ها برای آن ها امری بیگانه و تحمیلی به نظر برسد. الگوی مطلوب برنامه درسی مهارت محور باید با اتخاذ رویکردی چندفرهنگی محتوای آموزشی را با تجربیات زیسته و نیازهای بومی هر منطقه سازگار نماید تا اثربخشی آموزش ها به حداکثر ممکن افزایش یابد. توجه به این مهم نه تنها باعث افزایش انگیزه تحصیلی می شود بلکه مهارت های اجتماعی نظیر همدلی و پذیرش تفاوت ها را نیز در میان دانش آموزان سراسر کشور به خوبی پرورش می دهد (محمودی برام و همکاران، ۱۴۰۴).

در بخش چهارم یافته ها به پتانسیل ها و محدودیت های استفاده از فناوری های نوین در اجرای برنامه های درسی مهارت محور پرداخته شده است که در عصر کنونی غیرقابل چشم پوشی هستند. نتایج بررسی ها نشان می دهد که اجرای طرح هایی نظیر هوشمندسازی مدارس در ایران با وجود ظرفیت های بالا به دلیل نبود زیرساخت های مناسب و ضعف در محتوای الکترونیکی بومی با چالش های اساسی و ناکامی هایی روبرو بوده است. فناوری به تنهایی نمی تواند کیفیت آموزش را تضمین کند بلکه باید به عنوان یک ابزار تسهیل گر در خدمت اهداف پداگوژیک برنامه درسی قرار گیرد و توسط معلمان آموزش دیده و ماهر به درستی مدیریت شود. طراحی سناریوهای یادگیری ترکیبی که در آن ها آموزش های حضوری با فعالیت های تعاملی دیجیتال تلفیق می شوند می تواند راهکاری موثر برای جبران کمبود زمان و امکانات در مدارس ابتدایی باشد و مهارت های سواد رسانه ای را ارتقا بخشد. این رویکرد فناورانه به ویژه در مواجهه با بحران های احتمالی در آینده می تواند تاب آوری نظام آموزشی را افزایش داده و از توقف فرآیند یادگیری مهارت های پایه در دانش آموزان به شدت جلوگیری نماید (سراجی و همکاران، ۲۰۲۰).

بخش پنجم یافته ها به ضرورت بازنگری در سیاست های تربیت معلم و آموزش عالی مرتبط با حوزه آموزش و پرورش می پردازد که ارتباط مستقیمی با موفقیت برنامه های درسی در سطح کلان دارد. چالش ها و استراتژی های نظام آموزش عالی ایران در دوران پساکرونا نشان داده است که رویکردهای سنتی تربیت معلم دیگر پاسخگوی نیازهای مدارس نوین و دانش آموزان نسل دیجیتال نیستند و باید فوراً متحول شوند. معلمانی که قرار است مجری برنامه های درسی شایستگی محور باشند باید خود در دوران تحصیل



در دانشگاه مهارت‌های تفکر انتقادی حل مسئله و کار تیمی را به صورت عملی و کارگاهی تجربه کرده باشند. یافته‌ها تاکید می‌کنند که ایجاد پیوند قوی‌تر میان دانشگاه‌های تربیت معلم و محیط‌های واقعی مدارس و استفاده از الگوهای کارورزی نوین می‌تواند کیفیت خروجی‌های نظام تربیت معلم را به طور چشمگیری افزایش دهد. توانمندسازی معلمان پیش‌شرط اساسی هرگونه تغییر در نظام برنامه‌ریزی درسی است و بدون آن تدوین بهترین و مترقی‌ترین برنامه‌ها بر روی کاغذ نیز در عمل به نتایج مطلوبی در کلاس‌های درس نخواهد انجامید (جعفری، ۲۰۲۴).

در نهایت بخش ششم یافته‌ها به چارچوب مفهومی و عملیاتی الگوی پیشنهادی و الزامات اعتباربخشی آن می‌پردازد که مستلزم مشارکت فعال تمامی ذینفعان نظام آموزشی در فرآیند طراحی و ارزیابی است. این الگو بر مبنای چرخه مستمر طراحی اجرا ارزیابی و بازخورد بنا شده است و تاکید دارد که برنامه‌های درسی نباید به عنوان اسنادی ایستا و غیرقابل تغییر برای سال‌های متمادی در نظر گرفته شوند. مشارکت معلمان مدیران دانش‌آموزان و والدین در نیازسنجی و ارزیابی برنامه‌های درسی یکی از شاخص‌های اصلی اعتبار و کیفیت این الگوها محسوب می‌شود که انعطاف‌پذیری نظام آموزشی را به شدت بالا می‌برد. بررسی تجربیات کشورهای موفق در زمینه تربیت معلم مقطع ابتدایی نیز نشان می‌دهد که استقرار نظام‌های تضمین کیفیت و ارزیابی مستمر عملکرد معلمان می‌تواند به پویایی برنامه‌های درسی مهارت‌محور کمک شایانی نماید. الگوی طراحی شده در این پژوهش با در نظر گرفتن این الزامات می‌تواند به عنوان یک ابزار راهنما و کاربردی برای سیاست‌گذاران در جهت تحول بنیادین آموزش ابتدایی مورد استفاده و استناد قرار گیرد (نیک‌محمدی و همکاران، ۲۰۲۴).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش مروری و تحلیلی اهمیت و ضرورت انکارناپذیر گذار از برنامه‌های درسی سنتی و حافظه‌محور به سمت الگوهای نوین مهارت‌محور و شایستگی‌محور را در دوره حساس ابتدایی به روشنی اثبات می‌نماید. نظام آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی تربیت سرمایه‌های انسانی کشور نمی‌تواند نسبت به تغییرات شتابان و پیچیدگی‌های روزافزون دنیای مدرن بی‌تفاوت بماند و با روش‌های گذشته به نیازهای آینده پاسخ دهد. برنامه‌های درسی که صرفاً بر انتقال یک‌سویه اطلاعات نظری تمرکز دارند دیگر قادر به پرورش انسان‌هایی توانمند خلاق و کارآفرین که بتوانند در مواجهه با چالش‌های زندگی واقعی تصمیمات درستی اتخاذ کنند نخواهند بود. طراحی و اعتباربخشی یک برنامه درسی مهارت‌محور گامی بنیادین در جهت تحقق اهداف عالی تعلیم و تربیت است که یادگیری را از فعالیتی خسته‌کننده به تجربه‌ای شیرین معنادار و کاربردی برای کودکان تبدیل می‌کند. در این الگو دانش‌آموزان به جای انباشت ذهنی مفاهیم انتزاعی درگیر پروژه‌های عملی و حل مسائل واقعی می‌شوند که این امر به تعمیق یادگیری و ماندگاری بیشتر آموخته‌ها در حافظه بلندمدت آن‌ها منجر می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای استقرار برنامه‌های درسی شایستگی‌محور پیوند عمیق میان یادگیری‌های مدرسه‌ای و مهارت‌های مورد نیاز در زندگی فردی و اجتماعی دانش‌آموزان است که به انسجام شخصیتی آنان کمک فراوانی می‌نماید. هنگامی که محتوای آموزشی با واقعیت‌های محیط پیرامون ارتباط معناداری پیدا کند انگیزه درونی یادگیرندگان برای مشارکت فعال در فرآیند آموزش به شدت افزایش می‌یابد و مدرسه به مکانی جذاب برای کشف استعدادها بدل می‌شود. آموزش مهارت‌های نرم نظیر تفکر انتقادی هوش هیجانی کار تیمی و ارتباط موثر در کنار مهارت‌های سخت زمینه‌ساز تربیت شهروندانی مسئولیت‌پذیر و سازگار با هنجارهای اجتماعی است که توانایی مدیریت بحران‌های شخصی را دارا می‌باشند. این رویکرد چندبعدی به آموزش تضمین می‌کند که خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت انسان‌هایی تک‌بعدی نباشند بلکه افرادی چندوجهی باشند که می‌توانند در عرصه‌های مختلف شغلی و اجتماعی



نقش آفرینی مثبت و موثری داشته باشند. از این رو سرمایه گذاری در طراحی و اجرای دقیق این برنامه های نوین در مقطع ابتدایی پربازده ترین نوع سرمایه گذاری برای تضمین توسعه پایدار و پیشرفت همه جانبه کشور در دهه های آینده محسوب می گردد.

با وجود تمامی این مزایا فرآیند طراحی و اجرای برنامه های درسی مهارت محور در محیط واقعی مدارس با چالش ها و موانع ساختاری و فرهنگی عمیقی روبرو است که نیازمند اتخاذ تدابیر هوشمندانه و برنامه ریزی های دقیق است. ساختار به شدت متمرکز نظام آموزشی یکی از بزرگ ترین موانع در مسیر انعطاف پذیری و بومی سازی محتوای آموزشی است که اجازه هیچ گونه نوآوری و خلاقیت را به معلمان و مدیران مدارس در سطح محلی و منطقه ای نمی دهد. تا زمانی که برنامه های درسی به صورت یکسان و بدون در نظر گرفتن تفاوت های فرهنگی جغرافیایی و فردی دانش آموزان تدوین و دیکت می شوند نمی توان انتظار داشت که آموزش مهارت ها به صورت اثربخش و واقعی محقق شود. تمرکززدایی از نظام برنامه ریزی درسی و اعطای اختیارات بیشتر به مدارس برای تطبیق محتوا با نیازهای بومی از جمله الزامات اساسی برای موفقیت رویکردهای شایستگی محور است که باید مورد توجه جدی سیاست گذاران ارشد قرار گیرد. بدون ایجاد این انعطاف پذیری ساختاری بهترین الگوهای نظری نیز در مرحله اجرا با مقاومت های پنهان و آشکار مواجه شده و به اهداف از پیش تعیین شده خود دست نخواهند یافت و عقیم خواهند ماند.

علاوه بر موانع ساختاری نقش بی بدیل و محوری معلمان در موفقیت یا شکست برنامه های درسی نوین غیرقابل انکار است و توانمندسازی آنان باید در خط مقدم تمامی برنامه های اصلاحی نظام آموزش و پرورش قرار داشته باشد. اجرای آموزش های شایستگی محور نیازمند معلمانی است که خود از تفکر خلاق مهارت های حل مسئله و سواد رسانه ای بالایی برخوردار باشند و بتوانند محیط کلاس را به یک کارگاه پویای یادگیری تعاملی و مشارکتی تبدیل نمایند. متأسفانه رویکردهای سنتی تربیت معلم و فقدان دوره های ضمن خدمت کاربردی باعث شده است که بسیاری از معلمان آمادگی لازم را برای تغییر نقش خود از انتقال دهنده دانش به تسهیل گر فرآیند یادگیری نداشته باشند. ارتقای جایگاه حرفه ای معلمان بهبود وضعیت معیشتی آنان و فراهم آوردن بستر مناسب برای تبادل تجربیات آموزشی از جمله اقداماتی است که می تواند انگیزه و مهارت لازم را برای اجرای برنامه های نوین در آنان ایجاد نماید. تا زمانی که مجریان اصلی آموزش به ضرورت و کارایی برنامه های مهارت محور باور قلبی نداشته باشند هیچ گونه بخشنامه و دستورالعملی نخواهد توانست تحولی واقعی در کف کلاس های درس به وجود آورد و روندها را تغییر دهد.

لزوم تغییر در شیوه های ارزشیابی آموزشی نیز از دیگر نتایج مهم و راهبردی این پژوهش است که بدون آن چرخه یادگیری در برنامه های درسی شایستگی محور ناقص مانده و به اهداف غایی خود نمی رسد. ارزشیابی های سنتی که عمدتاً مبتنی بر آزمون های کتبی و سنجش میزان محفوظات هستند به هیچ وجه ابزار مناسبی برای اندازه گیری مهارت های عملی توانمندی های ارتباطی و شایستگی های رفتاری دانش آموزان در یک محیط آموزشی مدرن به شمار نمی روند. جایگزینی این روش ها با ارزشیابی های عملکردی مستمر و پوشه کار که در آن ها روند رشد دانش آموز در طول زمان مورد بررسی قرار می گیرد یکی از الزامات قطعی برای همگام سازی نظام سنجش با اهداف مهارت محور است. این نوع ارزشیابی نه تنها اضطراب امتحان را کاهش می دهد بلکه بازخوردهای سازنده ای را برای اصلاح مسیر یادگیری در اختیار معلم و دانش آموز قرار داده و یادگیری را به فرآیندی پایش پذیر و هدایت شونده تبدیل می سازد. استقرار نظام ارزشیابی توصیفی و کیفی در دوره ابتدایی گامی مثبت در این مسیر بوده است اما نیازمند رفع نواقص اجرایی و آموزش دقیق تر معلمان برای ثبت مستندات واقعی از عملکرد مهارتی دانش آموزان می باشد.

در نهایت می توان نتیجه گیری نمود که طراحی و اعتبار بخشی برنامه درسی مهارت محور یک فرآیند پیچیده و چندوجهی است که نیازمند عزم ملی و هم افزایی تمامی بخش های مرتبط با حوزه تعلیم و تربیت در کشور است. الگوی مطلوب برنامه ریزی درسی باید با نگاهی آینده نگرانه و با در نظر گرفتن تحولات سریع فناوری تغییرات اجتماعی و نیازهای بازار کار در دهه های آینده تدوین شود تا بتواند پاسخگوی مطالبات نسل های جدید یادگیرندگان باشد. بهره گیری از تجربیات موفق بین المللی در کنار توجه ویژه به ارزش های



بومی و تنوع فرهنگی جامعه ایرانی می تواند به خلق مدلی منحصربه فرد و کارآمد منجر شود که کیفیت آموزش ابتدایی را به طور ملموسی ارتقا بخشد. پیاده سازی موفقیت آمیز این الگو در گرو تخصیص منابع عادلانه تجهیز مدارس به امکانات کارگاهی و فناوری های نوین و از همه مهم تر ایجاد یک باور عمومی نسبت به اهمیت مهارت آموزی در سنین پایه در جامعه است. امید است با استمرار پژوهش های کاربردی و حمایت قاطع سیاست گذاران شاهد تحولی بنیادین در نظام آموزش و پرورش باشیم که خروجی آن انسان هایی خردمند ماهر و آماده برای ساختن آینده ای روشن تر برای کشور عزیزمان ایران باشد.

منابع

- احمدپور، روزینا، ملکی، حسن، آرمند، محمد و عصاره، علیرضا. (۱۴۰۴). طراحی و اعتباربخشی الگوی مطلوب برنامه درسی فطرت محور برای دوره ابتدایی. *نوآوری های آموزشی*، (۲۲۸۵۴۳۵).
- اسلامیان، زهرا، سعیدی رضوانی، محمود، کرمی، مرتضی و ایونس، دیوید. (۱۴۰۰). اجرای برنامه درسی مبتنی بر تفاوت های فردی درس «دین و زندگی» در نظام آموزش و پرورش ایران؛ چالش ها و راهکارها. *فصلنامه علمی تربیت اسلامی*، ۱۶(۳۸)، ۷-۳۰.
- تاجیک زاده، لیلا، تاجیک زاده، سمیه و اسد جعفری، نفیسه. (۱۴۰۳). *چالش ها و فرصت های اجرای برنامه درسی مهارت محور در مدارس ایران*. پنجمین همایش بین المللی علوم تربیتی، مشاوره، روانشناسی و علوم اجتماعی، همدان.
- ثابت، سینا، رضایی، محمد، کرامت لو، فاطمه و قاسمی فر، زهرا. (۱۴۰۳). *چالش های برنامه ریزی درسی در نظام آموزشی ایران*. اولین همایش بین المللی معلمان برتر، مسجد سلیمان.
- خوراسگانی، مریم سادات و مرادخواه، سیروس. (۱۴۰۴). *چالش ها و قابلیت های تنوع فرهنگی در مدارس چند فرهنگی ایران: روایتی از تجربه مدیران*. مدیریت و برنامه ریزی در نظام های آموزشی، ۱۱۸(۱)، ۱۲۳-۱۴۴.
- شریفی، علیرضا. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت برنامه ریزی درسی در سیستم آموزش و پرورش ابتدایی ایران. *فصلنامه علمی - پژوهشی تعلیم و تربیت*، ۳۰(۳)، ۷۳-۹۲.
- شهامی خرمی، منصوره. (۱۴۰۴). *بررسی موانع و چالش های اجرای برنامه درسی ملی در مدارس ایران*. دومین همایش بین المللی معلمان برتر، مسجد سلیمان.
- غیاثی، شهین و محسن نژاد، فرشاد. (۱۴۰۴). *چالش ها و فرصت های نظام آموزش و پرورش در عصر دیجیتال*. سومین کنفرانس بین المللی حقوق، مدیریت، علوم تربیتی، روانشناسی و مدیریت برنامه ریزی آموزشی، تهران.
- قاسم پور مقدم، حسین. (۱۳۹۲). *چالش های آموزش و پرورش چند فرهنگی در نظام برنامه ریزی درسی ایران*. همایش ملی آموزش و پرورش چند فرهنگی، ارومیه.
- محمودی برام، احسان، ملکی، سعید و سرپاس، امیر محمد. (۱۴۰۴). بررسی جایگاه جامعه عشایری ایران در نظام برنامه ریزی کتاب های درسی آموزشی کشور. *جغرافیا و روابط انسانی*، ۷(۴)، ۹۴-۱۰۲.
- معارفوند، زهرا و صادقی، نفیسه. (۱۴۰۴). شناسایی موانع اجرای آموزش های فنی و مهارتی در دوره ابتدایی و ارائه راهکارهایی برای آن. *فناوری و دانش پژوهی در تعلیم و تربیت*، ۵(۲)، ۱۴۳-۱۲۷.

Abbasi Kasani, H., Shams Mourkani, G., Seraji, F., Rezaeizadeh, M., & Abedi, H. (۲۰۲۰). E-learning challenges in Iran: A research synthesis. *International Review of Research in Open and Distributed Learning*, 21(۴), ۹۶-۱۱۶.



- Azizi, M., Fathi, V. K., Poushane, K., & Granmayehpour, A. (۲۰۲۱). A comparative study of media literacy curriculum policy in the education system of developed countries and Iran.
- Badrkhani, P. (۲۰۲۳). How a catastrophic situation turns into an exceptional opportunity: Covid-۱۹ pandemic in Iran and challenges of online education for new English language educators. *Interactive Learning Environments*, 31(۷), ۴۲۰۰-۴۲۱۸.
- Jafari, E. (۲۰۲۴). The challenges and strategies in Iranian higher education: the post-COVID age. *Educational Research for Policy and Practice*, 23(۱), ۱۳۵-۱۵۶.
- Nikmohammadi, F., Naeeni, M. M., & Jalalvandi, M. (۲۰۲۴). Providing an optimal model for the elementary teacher education system at Farhangian University in Iran, based on the experience of Japan, Canada, and Australia. *Iranian Journal of Educational Sociology*, 7(۴), ۵۱-۶۱.
- Seraji, F., Kasani, H. A., Abedi, H., & Sajedifard, M. (۲۰۲۰). Smart school project in Iran: Potentials and barriers. *Education and Information Technologies*, 25(۵), ۴۲۱۱-۴۲۳۰.
- Yousefi Hamedani, E., Taheri Demneh, M., Nasr-Isfahani, A. R., & Abedini, Y. (۲۰۲۵). Educational futures: Alternative scenarios for the primary school curriculum. *Policy Futures in Education*, 23(۱), ۱۰-۳۰.